


کنشگر فاعل و جنبش‌های جدید اجتماعی از دیدگاه آلن تورن

حجت‌الله ایوبی  id

گروه مطالعات اروپا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مشخصات مقاله	چکیده
مقاله مروری موضوع: چندرشته‌ای حوزه موضوعی: فرانسه تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸	آلن تورن (۱۹۲۵-۲۰۲۳م)، یکی از جامعه‌شناسان بزرگ فرانسه، را می‌توان جامعه‌شناس فردا نامید. او در آثار گوناگونش پایان دورانی از زندگی بشر و آغاز دوران جدیدی را ترسیم کرده است. پایان جامعه پسا صنعتی و آغاز جامعه فرامدرن فرضیه اصلی تورن است. جامعه فرامدرن بر پایه ارتباطات و بر محور کنشگر تازه‌ای به نام کنشگر فاعل (سوژه) استوار است. تورن می‌کوشد ویژگی‌های این جامعه جدید و تفاوت کنشگر فاعل را با کنشگران اجتماعی و جامعه‌شناسان کلاسیک نشان دهد. اندیشه‌های تورن نقطه مقابل همه جامعه‌شناسان کلاسیک و بزرگان هم‌عصر اوست. او می‌کوشد کنش را از قیدوبند همه الزام‌های اجتماعی و فرافردی آزاد کند. الزام‌ها ناشی از جامعه‌پذیری و مفاهیمی چون ترقی و تکامل تاریخی و پدیده‌ای به نام نظام‌های اجتماعی تعیین‌کننده کنش در قرنی است که از دیدگاه تورن به سر رسیده است. به باور تورن، فهم تحولات اجتماعی کنونی اروپا، به‌ویژه کشور فرانسه، در گرو برداشتی درست از جنبش‌های جدید اجتماعی است. این جنبش‌ها، برخلاف جنبش‌های گذشته، ساخته کنشگر فاعل، آزاد و خودمختار است، در صورتی که جنبش‌های قرن بیستم ساخته و پرداخته کنشگر منفعل اجتماعی بود. در این مقاله، مسیر رسیدن به این نظریه تورن بررسی و مرور می‌شود.

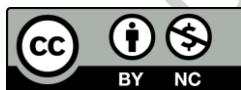
واژگان کلیدی:

آلن تورن،
جامعه فرامدرن،
جنبش‌های اجتماعی،
کنشگر فاعل.

ارجاع به این مقاله: ایوبی ح. (۱۳۹۹). «کنشگر فاعل و جنبش‌های جدید اجتماعی از دیدگاه آلن تورن». *مطالعات کشورها*. ۹(۴): ۴۱-۶۵. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2023.363798.1053>

وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir

شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰
ناشر: دانشگاه تهران



۱. مقدمه

آلن تورن در دهه ۵۰م زمانی به جامعه‌شناسی علاقه‌مند شد که فرانسه در اوج صنعتی‌شدن بود. ریمون آرون^۱ و ژرژ فرایدمن^۲ دو چهره اثرگذار جامعه‌شناسی فرانسه در این سال‌ها بودند. بی‌گمان جامعه‌شناسی این کشور همچنان الهام‌گرفته از دیوید امیل دورکیم^۳ بوده و همچنان نیز چنین است. تورن، به‌همراه جامعه‌شناسان جوانی چون میشل کروازیه^۴، هانری ماندراس^۵، ژان دانیل روینود^۶ و رنه تره آنتون^۷ به گروه فرایدمن پیوستند و زیر نظر او کار خود را آغاز کردند. تورن در بخش مربوط به جامعه‌شناسی کار صنعتی پژوهش‌های علمی خود را آغاز کرد. به کارخانه رنو رفت و در آنجا مدتی به بررسی و تحقیق پرداخت؛ پژوهشی که تأثیری شگرف بر شکل‌گیری اندیشه‌های او گذاشت. در نتیجه این تحقیقات میدانی، مسئله خودآگاهی طبقه کارگر در توجه ویژه او قرار گرفت.

در دهه ۵۰ م، درباره خودآگاهی طبقه کارگر دو دیدگاه وجود داشت. جامعه روشنفکری به‌شدت تحت‌تأثیر برداشت کمونیستی بود. کمونیست‌ها معتقد بودند خودآگاهی طبقاتی نتیجه استثمار اقتصادی طبقه کارگر به‌وسیله طبقه بورژواست. حزب کمونیست، به‌عنوان حزب پیشتاز، رسالت خود را در این می‌دید که این خودآگاهی اجتماعی را به خودآگاهی سیاسی تبدیل کند. جنبش‌های کارگری نتیجه این خودآگاهی سیاسی به‌شمار می‌آمد.

دومین رویکرد، نگاه جامعه‌شناسان آمریکایی بود که معتقد بودند خودآگاهی طبقه کارگر نتیجه احساس نابرابری و محرومیت از مشارکت در فرایندهای مذاکره با کارفرمایان است.

بررسی‌های میدانی تورن او را به نتیجه‌ای دیگر و متفاوتی از این دو رویکرد رساند. او در کتاب *خودآگاهی کارگری* (Touraine, 1966) و در کتاب *جامعه‌شناسی کنش* (Touraine, 1965) نظریه متفاوتی را مطرح کرد. از دیدگاه تورن، خودآگاهی طبقاتی کارگران، در ستیز و کشمکش بین کارگران و سازمان کار صنعتی بر سر استقلال حرفه‌ای ریشه داشت. کارگران به‌جای اینکه در پی

-
1. Raymond Aron
 2. George Friedman
 3. David Émile Durkheim
 4. Michel Croizier
 5. Henri Mendras
 6. Jean Daniel Reynaud
 7. Renée Anton

برابری و افزایش دستمزد یا استثماری اقتصادی باشند، در پی تسلط بر نتیجه کار خود و حفظ خودمختاری و استقلال حرفه‌ای خود بودند. کارگرها می‌خواستند در فرایند توسعه صنعتی حضور و بر نتیجه کار خود تسلط بیشتری داشته باشند. از دیدگاه آلن تورن کار همانند اثری هنری، مهم‌ترین دخل و تصرف فرد در محیط پیرامونش است. جداکردن کارگران از نتیجه کارشان به از خودبیگانگی می‌انجامد. از همین نکته، توجه تورن به فرد، به‌عنوان کنشگر خوداتکا و مستقل، جلب می‌شود. این خوداتکایی و استقلال‌جویی در آثار بعدی تورن بازگشت سوژه یا کنشگرِ فاعل و آزاد جلوه می‌کند.

حاصل آنکه آلن تورن، در نخستین دوره از پژوهش‌های خود به فرضیه‌ای رسید که همه عمر علمی او را تحت تأثیر خود داشت. او به این جمع‌بندی مهمی رسید: جنبش کارگری، فزون‌بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی آن، دارای بعدی فرهنگی نیز هست. جنگ بین کارگر و کارفرما تنها بر سر اضافه‌کار و مسائل اقتصادی و اجتماعی نیست. جنگ بین دو تفسیر مختلف از کار و محصول آن نیز وجود دارد. کارگر کار خود را اثر و محصول خلاقیت و هنر خود می‌داند. اما کارفرما پول و سرمایه خود را تنها عامل تولید می‌داند. نکته دوم اینکه تورن در این بررسی به این نتیجه رسید که کارگر خواهان استقلال خود و خواستار مداخله خلاقانه در مدیریت سازمان تولید نیز هست. این استقلال‌خواهی به اندیشه‌رهایی کنشگر فاعل و استقلال کنشگر از نظام‌های اجتماعی انجامید که مهم‌ترین پایه اندیشه‌های تورن را تشکیل داده است.

تورن با این دو فرضیه به نظریه چالش‌برانگیز پایان جامعه و ظهور کنشگر فاعل رسید. فاعلیت کنشگر از دیدگاه او پدیده‌ای نو و فصل‌جداکننده قرن ۲۱م از قرن‌های پیشین است. تورن با این دوفرض می‌کوشد پایان یک قرن و آغاز قرن جدید را نظریه‌پردازی کند. پرسش اصلی تورن این است که جامعه جدید که او نامش را در نهایت جامعه فرامدرن ارتباطاتی می‌نامد چه ویژگی‌هایی دارد؟ کنشگران اصلی این جامعه چه کسانی یا چه گروه‌هایی هستند؟ کنشگر این روزگار، به‌عنوان فاعل و نه کنشگر اجتماعی منفعل، در پی چیست؟ و چه خواسته‌هایی دارد؟

این مقاله تلاشی است برای فهم بهتر اندیشه‌های آلن تورن. خاستگاه اندیشه‌های او، در درجه نخست، تحولات اجتماعی و سیاسی کشور فرانسه است. فهم واقعیت‌های امروز فرانسه با فهم نظریه‌های آلن تورن نیز پیوندی عمیق دارد.

اندیشه‌های آلن تورن در ایران کمتر شناخته شده است و تنها چند اثر او به‌تازگی به زبان فارسی منتشر شده است. نوشته حاضر رهیافتی است از آثار او و مبتنی است بر خوانش تمامی آثار مهم او، به‌جز کتاب‌هایی که درباره آمریکای لاتین نوشته است.

این مقاله بر این فرض استوار است که اندیشه‌های تورن فصل جداکننده جامعه‌شناسی کلاسیک و جامعه‌شناسی تحول‌گرای جدید است. مفاهیم بنیادین اندیشه‌های تورن پایه‌های جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر از دورکیم تا بوردیو را به‌چالش می‌کشد. به‌ویژه فهم اندیشه‌های تورن کمک شایانی به پژوهشگرانی می‌کند که در صدد بررسی جنبش‌های نوین اجتماعی هستند.

۲. چالش‌های جامعه صنعتی و ورود به جامعه پسا صنعتی

آلن تورن، جامعه‌شناس جنبش‌های جامعه صنعتی بود و سال‌ها بر جامعه صنعتی تمرکز کرد. او نخستین کسی است که پایان جامعه صنعتی و ورود به جامعه پسا صنعتی را در دهه هفتاد اعلام کرد. کتابی که با همین عنوان، یعنی *جامعه پسا صنعتی*، نوشت مختصات این جامعه جدید را توضیح می‌دهد (Touraine, 1969). آلن تورن در این کتاب و مقالاتی که با همین عنوان منتشر کرد، ویژگی‌های جامعه پسا صنعتی را شرح داد. او معتقد است که جنبش‌های این روزگار، اگرچه به‌ظاهر جنبش‌های دست‌چپی است، ماهیتی متفاوت از جنبش‌های چپ دارد. این جنبش‌ها تنها به زبان چپ سخن می‌گویند؛ ولی چپ نیستند. او با اندیشه‌های نظام‌مند و پارسونزی و نظریه‌های تکامل‌گرای تاریخی به‌شدت مخالفت می‌کند. او معتقد است که جامعه دیگر کلیتی فراتر از فرد نیست. تورن به‌شدت با این نظر مخالف است که جامعه مسیری از پیش تعیین شده به‌سوی پیشرفت داشته باشد. او جامعه را یک پیکر با اعضای با وظایف خاص و نقش‌های تعیین شده نمی‌داند. از دیدگاه او جامعه واقعیتی خودبنیان و خوداتکاست.

خوداتکایی جامعه از دیگر کلیدواژه‌های فهم اندیشه تورن است. او معتقد است که جامعه در جریان جنبش‌های آن، خود جهت‌گیری فرهنگی و هنجاری خود را بدون ارجاع به هیچ پدیده انتزاعی دیگری تعیین می‌کند. این ظرفیت خودبنیانی، خودتولیدی و حرکت خودجوش به سمتی که خود جامعه در مسیرش برای خود رقم می‌زند «تاریخ‌مندی»^۱ نام دارد.

1. historicité

تاریخ‌مندی یکی دیگر از مفاهیم بنیادین اندیشه تورن است. او تاریخ‌مندی را ویژگی اصلی جامعه مدرن می‌داند. شاخص اصلی مدرنیته از دیدگاه او نه توسعه دیوان‌سالاری ماکس وبر است و نه تقسیم کار دورکیم. او ظرفیت جامعه را برای تولید پیوسته خود، و نه بازتولید خود، شاخص مدرنیته می‌داند. تاریخ‌مندی ظرفیت جوامع پیشرفته است؛ جوامعی که به درجه‌ای از خوداتکایی رسیده‌اند و خودشان می‌توانند خود را تولید کنند (Duber, 2019). تاریخ‌مندی به معنای توان جامعه برای ساختن هنجارها و تاریخ خود است. تاریخ‌مندی نقطه مقابل اندیشه بوردیو درباره بازتولید پیوسته جامعه است. او با جامعه‌شناسی مبتنی بر جامعه‌پذیری که فرد را اسیر پدیده‌های انتزاعی و اجتماعی می‌کند در ستیز است. او جامعه پسا صنعتی را گاه جامعه نامدرن یا اجتماع جامعه‌زدایی شده می‌نامد. در چنین جامعه‌ای کنشگری که او نامش را سوژه (کنشگر فاعل) می‌گذارد در پی استقلال و خوداتکایی خویش است. در نتیجه، جامعه از نگاه تورن خودبنیان است و خودش خودش را تولید می‌کند (Touraine, 2022: 20).

بدین ترتیب، تورن روزه‌روز فاصله خود را با جامعه‌شناسان هم‌روزگار خود بیشتر و بیشتر می‌کند. در دهه ۷۰م و تا پایان قرن، جامعه‌شناسان کلاسیک و متأثر از دورکیم و پارسونز، جامعه را چون پیکری زنده می‌دانستند که برای خود اهدافی دارد و کنشگر در خدمت این اهداف متعالی است. از دیدگاه همه این جامعه‌شناسان، فرد چاره‌ای ندارد جز درونی کردن هنجارهای اجتماعی و سازگاری خود با اهداف نظام‌های اجتماعی. تورن از آغاز با این اندیشه‌ها سر ستیز داشت و در تلاش بود نظریه‌ای برای جامعه‌ای طراحی کند که در آن نظام و جامعه در خدمت فرد قرار گیرد (Touraine, 2010: 50). تورن در آغاز به جامعه‌شناس کار و سپس به جامعه‌شناس جنبش‌های کارگری مشهور شد. اما، از آغاز، نگاه او به مفهوم کار، به‌ویژه برداشت از جنبش‌های اجتماعی، با دیگر هم‌عصرانش تفاوتی بنیادین داشت.

۳. نگاه جدید و روش تازه‌ای در بررسی جنبش‌ها: مداخله جامعه‌شناسانه

نخستین بررسی‌های تورن در کارخانه رنو او را به این نتیجه رساند که جنبش‌های اجتماعی جدیدی در راه است و شیوه‌های کلاسیک جامعه‌شناختی برای بررسی این جنبش‌ها ناکارآمد است. او به‌عنوان جامعه‌شناس جنبش‌ها و به‌عنوان جامعه‌شناس، کارگروهی از پژوهشگران تشکیل داد و بررسی این جنبش‌ها را با شیوه‌ای آغاز کرد که خود او طراحی کرده بود. تورن با گروهی از جامعه‌شناسان،

پژوهشی میدانی با روش‌شناسی خاصی ترتیب داد که بعدها آن را «مداخله جامعه‌شناختی» نامید. این گروه به بررسی جنبش می ۱۹۶۸م دانشجویان پرداختند (Touraine, 1978: 182-184). او معتقد بود این جنبش سرآغاز ستیز تازه و متفاوتی است: نبرد بین طبقه‌ای به نام تکنوکرات که اداره علمی و فنی جامعه را در انحصار خود دارند، در مقابل مجموعه‌ای از کنشگران دیگر طبقات مانند دانشجویان، کارگران و زنان که خواستار استقلال خود در اداره علمی و فنی جامعه و سرنوشت خود هستند. پس در اینجا هم، مانند تحقیقات در رنو، خودمختاری، خوداتکایی و رقم‌زدن سرنوشت علمی، اداری و فنی از دیدگاه تورن، موضوع اصلی جنبش و کنش است. همین درخواست و مطالبه خوداتکایی و خودمختاری شالوده‌اندیشه‌های بعدی تورن را پی می‌ریزد. او، برخلاف جامعه‌شناسان هم‌عصر خود، به مفهوم تلاش کنشگر برای خویشتن خویش بودن و رهایی از فشارهای اجتماعی و استقلال در عمل تأکید می‌کند (Ibid: 188-194).

با ید در نظر داشت که در آن سال‌ها و حتی هم‌اینک در بررسی جنبش‌ها، جامعه‌شناسان بیشتر متوجه چگونگی جامعه‌پذیری فرد و اختلاف بین این جامعه‌پذیری و موقعیت اجتماعی‌اش بودند. از دیدگاه بسیای از جامعه‌شناسان، فاصله بین خواسته‌های فرد و موقعیت اجتماعی عامل اصلی جنبش‌ها و تعارض‌ها به‌شمار می‌آمد. بوردیو در کتاب بدبختی جهان این فاصله را با تحقیقات میدانی فراوان نشان می‌دهد (Bourdieu, 1981). در این دهه، همچنان نگاه نظام‌مند و پارسونزی برای بررسی تحولات اجتماعی حکم می‌راند. اما تورن این اندیشه را درافکند که روزگار جدیدی آغاز شده و جنبش‌های طبقاتی و اجتماعی گذشته جای خود را به جنبش‌هایی با ماهیت کاملاً متفاوت داده است؛ جنبش‌هایی که توجه فرد، پیش از اینکه به موقعیت اجتماعی و طبقاتی خود باشد، به قدرت ابتکار و خلاقیت یا خویشتن خویش است. از دل این اندیشه، نظریه بازگشت کنشگر فاعل یا سوژه^۱ زاده شد (تورن، ۱۴۰۱).

تورن، در کتاب تولید جامعه (Touraine, 1973)، این اندیشه را بیشتر شرح می‌دهد. تورن، در این کتاب، برخلاف دیگر هم‌عصران و هم‌نسلان خود - به‌جای

۱. آلن تورن آگاهانه، به‌جای کنشگر یا عامل اجتماعی و بازیگر، واژه «فاعل» (سوژه) را به‌کار می‌گیرد. در دستور زبان فرانسه، سوژه، به‌معنای فاعل، است. فاعل نقطه مقابل مفعول در دستور زبان است. از دیدگاه تورن در تمامی قرون گذشته و از نگاه همه جامعه‌شناسان پیشین، فرد در جامعه کنشگری منفعل یا مفعول بوده است. اما در قرن نو شاهد پیدایش کنشگر فاعل و خودمختاری به نام سوژه‌ایم.

بررسی جامعه از راه روابط سلطه و طبقات اجتماعی یا پدیده‌های انتزاعی اجتماعی مانند سنت‌ها، دین - جامعه را از راه جنبش‌های اجتماعی بررسی می‌کند. جان سخن‌تورن این است که جنبش اجتماعی در پی کنترل و به‌دست‌گرفتن تاریخ‌مندی است. جنبش اجتماعی تلاشی است برای خوداتکایی، خودبنیانی و تولید خود به‌دست خود یا همان تاریخ‌مندی. به‌همین دلیل، جنبش اجتماعی در جهان اجتماعی‌زدایی‌شده تورن، جهت‌گیری فرهنگی دارد، نه اجتماعی و اقتصادی.

پنج سال بعد، تورن در کتاب دیدگاه و نگاه (Touraine, 1978)، از روش‌شناسی متفاوت خود در بررسی جنبش‌های اجتماعی رونمایی می‌کند. این روش‌شناسی در مقابل روش‌شناسی فردگرایانه ریمون بودن، و جمع‌گرایانه دورکیم و مارکس و روش میانه پی‌یر بوردیو بود. او نام روش خود را «مداخله جامعه‌شناسانه»^۱ می‌گذارد.

تورن در کتاب بازگشت کنشگر (Touraine, 1984)، فصلی را به بررسی روش‌شناسی خاص خود اختصاص داد و این روش را شرح می‌دهد. برداشت تورن از کنش و کنشگر به‌غایت با نگاه هم‌عصران خود و جامعه‌شناسی کلاسیک متفاوت است. انتخاب روش‌شناسی و روش تصادفی نیست و به رویکرد جامعه‌شناس نسبت به فرد، جامعه و پدیده‌های اجتماعی بستگی دارد. در جامعه‌شناسی نظم، با مردم‌شناسی تلاش می‌شود تأثیر هنجارهای اجتماعی و فرهنگی بر گروه ویژه‌ای از یک قوم یا نژاد و جمعیت بررسی شود. جامعه‌شناسانی که موقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی را تعیین‌کننده رفتار کنشگر می‌دانند، با استفاده از روش‌های میدانی و پیمایش‌های پی‌درپی می‌کوشند تأثیر موقعیت اجتماعی را بر رفتارها آزمایش کنند. تمرکز نهادگرایان و ساختارگرایان بر فرایند تصمیم‌سازی و عوامل مؤثر بر آن است. این سه روش، پاسخ به سه رویکرد و مکتب جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی در جامعه صنعتی است. تورن خود را مکتب چهارمی می‌داند که به‌غایت با سه مکتب پیشین متفاوت است. او معتقد است برای فهم رفتار کنشگر فاعل جدید (سوژه)، که در جامعه اجتماعی‌زدا و در روزگار فروپاشی جامعه انتزاعی ظهور کرده است، دیگر نمی‌توان از این روش‌ها بهره برد. روش مداخله جامعه‌شناسانه پاسخی به این نیاز است. این روش برای پرکردن این خلأ طراحی شده است.

1. intervention sociologique

آلن تورن به افول نظام‌های اجتماعی جامعه مدرن و از بین رفتن جامعه انتزاعی در جامعه اجتماعی‌زدا معتقد بود. برای فهم رفتار این کنشگر فاعل که دیگر تحت تأثیر پدیده‌های اجتماعی و تاریخی نیست نخست به مشاهده بی‌واسطه نیاز هست. بدون مشاهده مستقیم و بی‌واسطه نمی‌توان معنای رفتار کنشگر خوداتکا و آزاد از بندهای اجتماعی را دریافت. دوم اینکه برای فهم معنا و برای کنش کنشگر باید از سطح مشاهده فراتر رفت. در نتیجه، با شیوه‌ای شبه تجربی باید مکان و فضایی را آفرید که در آن فضا رها از فشار مسائل روزمره و هجوم گفتمان‌های مسلط، کنشگر به کنه ذهن و فراخنای وجود خود راهی پیدا کند و اهداف و آگاهی خود را کشف و آنگاه بیان کند. پژوهشگر باید در ایجاد این فضا و زایش معنا و رجوع به خویش‌کنش خویش کنشگر را همراهی کند. در مرحله سوم، جامعه‌شناس باید با مداخله و به اشتراک گذاشتن فرضیه‌های خود، کنشگر را در دستیابی به معنای واقعی رفتار خود کمک کند (Touraine, 1978).

هم پژوهشگر و هم کنشگر ممکن است قربانی ایدئولوژی‌های جاگرفته در ذهن خود باشند و ناخودآگاه با تفسیرهای کلاسیک و جامعه‌بنیان، جنبش خود را تحلیل کنند. به همین دلیل، ایجاد فضایی مصنوعی ضروری است تا در آن دوست و دشمن با نظارت گروه محققان همدیگر را ملاقات کنند. در اینجا، روابط اجتماعی جای ایدئولوژی را می‌گیرد. پژوهشگر گفت‌وگوی بین طرفین را اداره می‌کند. کنار هم قراردادن کارگر و کارفرما، حاکم و محکوم و دوست و دشمن کار ساده‌ای نیست. گفت‌وگوها در چنین گروه بسته‌ای آغاز می‌شود. هدف از این نشست‌ها، رسیدن به کنه معنایی و تاریخی نهفته در جنبش است. برای این کار باید وجود و روح کنشگر و حتی پژوهشگر از اندیشه‌های جمع‌گرایانه غبارزدایی شود تا حقیقت وجودی معنا، پس از این غبارزدایی، رخ بنمایاند. پژوهشگر باید کمک کند عالی‌ترین معنا و جهت کنش را از ذهن و اندیشه کنشگر بیرون بکشد. آنگاه فرضیه‌ای که در چنین فرایندی به دست می‌آید به گروه‌های مختلف عرضه و راستی‌آزمایی می‌شود (تورن، ۱۴۰۱: ۱۵۲).

آلن تورن شاید از جهاتی به ماکس وبر نزدیک‌تر است تا دیگر جامعه‌شناسان روزگار خود. او هم معتقد است که باید کوشید تا معنایی را فهمید که کنشگر به رفتار خود می‌دهد. اما، جامعه‌شناس باید زایش معنا را مامایی کند. باید با کنشگران همراهی کرد و به آن‌ها برای زایش معنای واقعی رفتارشان کمک کرد. در نتیجه، جامعه‌شناس ناظری بی‌طرف و بی‌خاصیت نیست. جامعه‌شناس

کارش تنها نگاه کردن و ثبت وقایع و دیدگاه‌ها نیست. جامعه‌شناس باید تلاش کند معنای واقعی‌ای را که کنشگر به کنش و رفتارش می‌دهد، به کمک خود بفهمد. دوبه که خود سال‌ها در گروه پژوهشگران تورن بود می‌گوید زیر نظر تورن موظف بودند از گفتمان‌های کلیشه‌ای گذر کنند. این گفتمان‌های کلیشه‌ای را گاه خود کنشگران تحت تأثیر گفتمان‌های غالب، به جنبش خود می‌دهند. گروه پژوهشگران تورن موظف بودند تفسیر علمی خود را با کنشگران به اشتراک بگذارند و عکس‌العمل آن‌ها را بررسی کنند (Duber, 2019: 20).

فرض بر این است که کنشگر به‌تنهایی و بدون مداخله پژوهشگران نمی‌تواند معنا و جهت واقعی کنش خود و جنبش را درک کند. کنشگر ممکن است تحت تأثیر گفتمان‌های رایج و شناخته‌شده، جنبش خود را تفسیر کند. بنابراین، در اینجا کاملاً برخلاف همه توصیه‌ها در روش‌های علمی، دیگر جامعه‌شناس و پژوهشگر به معنای واقعی مداخله می‌کند و به هیچ‌وجه بی‌طرف نیست. پژوهشگر دیگر، برخلاف روش‌های علمی متداول، تنها ماشین ثبت داده‌ها نیست. بدین منظور، گروه مطالعاتی تورن شماری از کنشگران درگیر جنبش را انتخاب و نشست‌های متعدد بین آن‌ها و پژوهشگران برگزار می‌کرد. در این نشست‌ها، معترضان برداشت‌های خود را از جنبش و اهدافی را که در ذهن داشتند با کمک پژوهشگران به بحث می‌گذاشتند. پس از چندین نشست و رسیدن به مجموعه‌ای از مفاهیم، نشست دیگری با حضور شماری از مدیران و مقامات نهادها و سازمان‌های مخاطب اصلی جنبش ترتیب داده می‌شد. در این نشست‌ها مخالفان دیدگاه‌های خود را با طرف مقابل در میان می‌گذاشتند و بحث واقعی‌تری درمی‌گرفت. در این گفت‌وگوها، بسیاری از برداشت‌ها ممکن بود تغییر کند یا در آن بازنگری شود. سپس، در پایان، پژوهشگران تفسیر خود را از معنا، جهت و دلایل این جنبش با کنشگران در میان می‌گذاشتند. بدین ترتیب، با رهایی از قضاوت‌های کلیشه‌ای، کنشگران با کمک پژوهشگران می‌کوشیدند معنا و جهت رفتار خود را از لابه‌لای رخدادها و حوادث بیرون بکشند. در این مرحله، گروه پژوهشگران فرضیه‌های خود را از دل این مباحث بیرون می‌کشیدند و با آن‌ها به اشتراک می‌گذاشتند. در اینجا هم همچنان تلاش می‌شد پژوهش از پیش‌داوری، قضاوت و مداخله قضاوت‌های پژوهشگران دور بماند. به همین دلیل، گروه‌های پژوهشی چندین بار تغییر می‌کردند و در صورتی که همه این گروه‌ها به فرضیه‌های ثابتی دست می‌یافتند، آن فرضیه، نتیجه نهایی اعلام می‌شد. یاران

تورن از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۲م^۱ هزاران کیلومتر را برای انجام چنین تحقیقاتی پیمودند (Ibid).

چالش اصلی در این روش این است که پژوهشگر باید به کنشگر نزدیک شود و آن قدر اعتماد او را جلب کند که کنشگر وفاداری او را به گروه و جنبش باور کند. درعین حال، پژوهشگر باید فاصله خود را با کنشگر، تا آنجا که ممکن است نگه دارد، تا بتواند عالی‌ترین معنای کنش او را از فراخوانی اندیشه و رفتارش بیرون بکشد. آلن تورن برای بالا بردن ضریب روایی و اطمینان از نتیجه کار خود، وظیفه تفسیر را بر عهده یک پژوهشگر، و تحلیل و بیرون کشیدن فرضیه را بر عهده پژوهشگر دیگری می‌گذاشت (Touraine, 1978: 224).

۴. نمونه‌هایی از مطالعات میدانی بر اساس شیوه مداخله جامعه‌شناسانه

فرانسوا دوبه یکی از اعضای گروه پژوهشی تورن برای بررسی اعتصاب‌های دانشجویان در سال ۱۹۶۷م بود. او این تجربه را چنین روایت می‌کند: آن‌ها دو دسته از دانشجویان معترض را انتخاب کردند و در فضای گفت‌وگو قرار دادند. فرضیه‌ای که در پی آن بودند این بود که آیا موضوع دانش و معرفت ظرفیت بسیج برای جنبش‌های اجتماعی را دارد؟ (مانند موضوع‌های طبقاتی که قدرت و ظرفیت بسیج داشت). این گروه می‌خواستند بدانند که آیا دانشجویان در پی رسیدن به استقلال در مدیریت دانشگاه‌ها در برابر مدیریت کلیشه‌ای و بروکراتیک هستند؟ (Duber, 2019). توضیح این نکته لازم است که از دیدگاه تورن در جهان پسامدرن و کنونی، مقابله بر سر سازمان کار و تولید است، نه بهره‌مندی صرف از محصولات کار و تولید. در نتیجه، نقطه مقابل مردم و لایه‌های پایین فرادستان بورژوا نیستند؛ بروکرات‌های برخاسته از قانون بازار جهانی هستند. در اینجا هم با این فرضیه به بررسی این جنبش پرداختند.

دوبه می‌نویسد، به‌رغم همه اشتیاق و اصراری که برای اثبات این فرضیه داشتند، نتیجه تحقیق آن‌ها را ناامید کرد، زیرا دانشجویان بررسی‌شده هیچ پروژه و طرح کلی و مهمی نداشتند و مشکل اصلی آن‌ها بحران‌های دانشگاهی بود. بحران در نحوه اداره دانشگاه‌ها، کلاس‌ها، آملی‌تاترها و مانند آن مجموعه‌ای از اعتصاب‌ها را پدید آورد. در نهایت، بیشتر این دانشجویان به جنبش‌های کارگری جناح چپ پیوستند. دوبه می‌نویسد: «از این کارگاه و مداخله جامعه‌شناسانه در

1. Hegedus, Touraine, Wiewiorka

این بررسی، جنبش مستقل دانشجویی با اهداف و استقلال خاص خود به اثبات نرسید. اگرچه بعدها به تدریج جنبش‌های دانشجویی به این سمت‌وسو کشیده شد» (Ibid).

اما فرضیه‌ای را که آلن تورن نتوانست درباره جنبش دانشجویی می ۱۹۶۸ م اثبات کند، در جنبش زیست‌بوم‌شناسان فرانسوی تأیید شد، زیرا معترضان این بار در برابر ساختار تکنوکرات قیام کرده بودند. هدف اصلی آن‌ها کنترل طبیعت و پروژه‌ها به وسیله خودشان بود. موضوع زیست‌بوم خود به تنهایی و بدون اینکه در موضوع‌های مهم جنبش‌های ضد سرمایه‌داری کارگران جای بگیرد، به‌طور مستقل، موضوع اصلی جنبش مطرح شده بود. دفاع از طبیعت، و به‌بیان مهم‌تر، کنترل طبیعت و خودمختاری بیشتر در اداره آن، رهاوردی بود که با اندیشه‌های گروه آلن تورن سازگاری بیشتری داشت (Ibid).

بررسی دیگر برمی‌گردد به جنبش‌های محلی و منطقه‌ای در سال ۱۹۷۰ م. این جنبش‌ها در مقابل سیاست‌های تمرکزگرایانه دولت مرکزی بود. از این نظر، فرضیه‌های مورد علاقه گروه، یعنی ظهور جنبش‌های جدید با موضوع‌های متفاوت از جهان صنعتی، راحت‌تر به اثبات می‌رسید. این جنبش فقط زبانی و نژادی نبود، بلکه خواهان توسعه اقتصادی و حفظ هویت فرهنگی خود نیز بودند. پیوند بین اقتصاد و فرهنگ می‌توانست برای تورن مهم و جذاب باشد (Ibid). اگرچه در آن سال‌ها به‌ظاهر، آن‌گونه که اعضای گروه می‌خواستند، به نتیجه دلخواه خود نرسیدند، با گذشت زمان این جنبش‌ها به همان سمت‌وسویی رفت که مورد نظر اعضای گروه در آن زمان بود، زیرا موضوع زیست‌بوم به تدریج به موضوعی مهم و مستقل از مسائل جناح چپ تبدیل شد. این موضوع به سرعت توانست خود را به کلیت جامعه تحمیل کند. همچنین، موج جدیدی از جنبش زنان و جنبش‌های مشابه در اروپا راه افتاد که نظریه تورن را تأیید می‌کرد. در این جنبش‌های جدید، کنشگران در پی خودمختاری و رهایی خود از سیطره نظام موجود بودند. نکته مهم و مورد علاقه گروه تورن این بود که در این جنبش‌ها، کنشگران در پی رسیدن به حقوقی تازه، یعنی حقوق فرهنگی خود، بودند.

آلن تورن بیست سال از عمرش را صرف بررسی جنبش کارگری کرد. یکی از موضوعاتی که تورن مدت‌ها بدان پرداخت، بررسی آخرین وضعیت طبقه کارگر و سندیکاها بود. آلن تورن و گروهش در این بررسی‌ها به این نتیجه رسیدند که خودآگاهی طبقه کارگر به شدت کاهش یافته و رو به افول کامل است. کارگرها

معتقد بودند که ارزش‌های جهان صنعتی دگرگون شده است و مدل‌های کمونیستی دیگر نسبتی با خواسته‌های آنان ندارد. سندیکاها مانند خود کارگرها دچار بحران شده بودند

مورد بسیار جالب‌تر اجرای این شیوه در سال ۱۹۸۲م انجام شد. آلن تورن گروهی را برای بررسی جنبش و اعتصاب سراسری در لهستان که از سال ۱۹۸۱م آغاز شده بود به این کشور اعزام کرد. این گروه به این کشور اعزام شدند و با علاقه در پی فهم چرایی این جنبش با همان روش مداخله جامعه‌شناسانه برآمدند. آن‌ها با کمک جامعه‌شناسان فرانسه‌زبان لهستانی این روش را اجرا کردند. در سه شهر مختلف این بررسی‌ها انجام شد. نتیجه تحقیق بسیار روشن بود. کارگران معترض سه خواسته به هم پیوسته داشتند. نخست، خودآگاهی طبقاتی به معنای سنتی آن در خصوص شرایط کاری در برابر کارفرماها بود. خودآگاهی دوم کارگران دموکراتیک بود و خواستار بازشدن فضای اجتماعی و عمومی برای بیان خواسته‌های خود بودند. سومین خودآگاهی ملی و مقابله با وابستگی به اتحاد جماهیر شوروی بود. بررسی‌ها نشان داد که این سه موضوع به تدریج از هم جدا شد و هر کدام راه خود را در پیش گرفت. آن‌ها در این تحقیق همچنین، پایان جامعه کمونیستی را اعلام کردند. تورن و همکارانش اعلام کردند که جامعه کمونیستی دیگر وجود خارجی ندارد. تنها کافی است که قدرت امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی ترک بردارد تا جامعه این پایان و افول را رسماً جشن بگیرد. نکته مهم دیگر بحث جدی‌ای بود که بین ملی‌گراها، مذهبی‌ها و لیبرال‌ها در خصوص ویژگی و ماهیت جامعه جدید در گرفته بود. آن‌ها می‌دانستند که به پایان یک دوره و پایان یک جامعه رسیده‌اند. «درعین حال می‌دانستند که اقتصاد بازار و جهانی پایان تاریخ نیست» (Ibid).

۵. شورش علیه جامعه: پایان جامعه و آغاز قرن سیاسی جدید

نتیجه این پژوهش‌های میدانی برای آلن تورن معنادار بود. او در پی این بود که بداند جای جنبش کارگری را که جنبشی مرکزی و محوری در جوامع غربی بود، چه جنبشی گرفته است. جنبش کارگری و خودآگاهی طبقاتی همچنین، جامعه صنعتی از دیدگاه تورن به پایان رسیده بود. از دل این بررسی‌های میدانی، یا به بیان درست‌تر بررسی‌های مداخله‌گرانه جامعه‌شناختی، اندیشه «بازگشت کنشگر» و اثر مهم او به همین نام زاده شد (Touraine, 1984). کنشگر جدید که تورن نام

آن را فاعل یا سوژه می‌گذارد بر ویرانه‌های جامعه صنعتی روییده است. در این کتاب او از پایان جامعه‌ای سخن می‌گوید که می‌توان آن را جامعه ذهنی یا انتزاعی خواند. از ویژگی‌های این دوره جدید پایان هژمونی جهان غرب، پدیدار شدن جنبش‌های مردمی و عوام‌پسند (پوپولیستی)، بازگشت جماعتگرایی، برگشت هویت‌های فرهنگی، و پیروزی نئولیبرالیسم است.

تورن از کتاب *بازگشت کنشگر* به کتاب *نقد مدرنیته* (Touraine, 1992) می‌رسد. در این کتاب، ضمن بررسی ارزش‌های جهان‌شمول مدرنیته، آن را نقد جدی کرده است. مدرنیته ارزش‌هایی مانند خرد، دانش و فن را جهان‌شمول کرد. اما، توجه تورن در این کتاب و آثار بعدیش معطوف به پیروزی کنشگر فاعل در برابر فشارهای جامعه انتزاعی است. در جامعه‌ای که بعدها تورن آن را جامعه فرامدرن خواند، حقیقت تازه‌ای به نام کنشگر فاعل پدیدار شد؛ کنشگری که نمی‌خواهد زیر فشار پدیده‌های جمعی اقتصادی، اجتماعی و طبقاتی باشد؛ کنشگری که می‌خواهد خودش و برای خودش نه برای جامعه باشد؛ کنشگری که توان و قابلیت پیدا کردن راه خود را برای حرکت و نوشدن دارد و در مسیری از پیش تعیین شده گام نمی‌گذارد؛ کنشگری که خواستار بازگشت به خویشتن خویش است. او اگرچه از قیدوبندهای اجتماعی رها و آزاد است، به زنجیره‌های اجتماعی و فرهنگی وابسته است. حتی جنسیتش را برای خودش و نه در چارچوب مقوله اجتماعی جنسیت و نقش‌هایی تعریف می‌کند که جامعه برای او تعیین کرده است. هویت دینی و فرهنگی و نژادی را برای خود می‌خواهد، نه برای نژاد و هم‌کیشان و دین خود. اخلاق مذهبی را جایگزین مذهب می‌کند. تورن در کتاب‌های مختلف و بعدی می‌کوشد جلوه‌هایی از بروز و ظهور این کنشگر تازه را نشان دهد. کتاب *جهان زنان* (Touraine, 2006) کتاب *برابری و تفاوت* و چندین اثر دیگر او با چنین انگیزه‌هایی نوشته شده است.

جمع‌بندی آنچه تا کنون گفتیم اثر مهم تورن با عنوان *پایان جوامع* است (Touraine, 2013). همچنین، در اثر مهم دیگرش با عنوان *ما، سوژه‌های بشری* (Touraine, 2015) این یافته‌ها شرح داده شده است. به نظر می‌رسد کتاب *پایان جامعه* او پاسخی است به کتاب *پایان تاریخ هانتینگتون*. تورن معتقد است همه بنیان‌های چنین جامعه صنعتی‌ای فروریخته است. حاکمیت ملی به معنای پیشین دیگر وجود ندارد. اقتصاد جهانی جای اقتصاد ملی را گرفته و ادغام فرهنگی جای خود را به رویش فرهنگ‌های گوناگون داده است. احزاب سیاسی و سندیکاها و

نهادهای جامعه مدنی اعتبار و مشروعیت خود را از دست داده‌اند. در نتیجه، همه آنچه بنیان جامعه مدرن به شمار می‌آید از دیدگاه تورن در حال فروپاشی است. بر خرابه‌های این ویرانه است که فاعل زاده می‌شود؛ فاعلی که دیگر وجود خود را در خدمت جامعه‌ای نمی‌بیند که وجود ندارد؛ کنشگر فاعلی که خودش را با خودش و با رجوع به خود تعریف می‌کند. این بازتعریف در درجه نخست فرهنگی است. نکته بسیار مهم این است که پایان جامعه، به معنای پایان پدیده‌های اجتماعی نیست، زیرا فاعل و جنبش‌های اعتراضی همچنان در چارچوب شرایط خاص اجتماعی رخ می‌دهد. الگوهای اجتماعی، فرهنگی، نهادهای سیاسی و اجتماعی و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی همچنان وجود دارد. اما، این الگوهای اجتماعی، پدیده‌ها و هنجارها دیگر حاکم بر رفتارهای کنشگران نیست. چیزی به نام اجتماعی شدن و درونی شدن این الگوها تعیین کننده رفتار کنشگر یا فاعل نیست (Touraine, 2021: 54).

تورن در سال ۲۰۱۸م، با انتشار کتاب *دفاع از مدرنیته* (Touraine, 2018) به برخی پرسش‌های خود در سال ۱۹۹۲م پاسخ می‌دهد. این کتاب را نمی‌توان نقطه مقابل نقد مدرنیته تورن دانست. او، در این اثر، در حقیقت کتاب قبلی خود را تکمیل می‌کند که به گونه‌ای ناتمام مانده بود. از دیدگاه تورن، مدرنیته به خودی خود، ممکن است امری پذیرفتنی و بی‌کم‌وکاست باشد. آنچه مدرنیته را به ضد خود تبدیل کرد و از دل آن نظام‌های تمامیت‌خواه (توتالیترا)، و استبدادها، جنگ و خشونت قرن ۱۹ و ۲۰م زاده شد، برمی‌گردد به پدیده‌ای که تورن آن را «مدرنیته‌سازی» می‌نامد. در جریان مدرنیته‌سازی، جوامع غربی جامعه فرهنگ و تمدن خود را بر مفهوم ناب مدرنیته پوشاندند و آنگاه مدعی جهان‌شمولی راه نوگرایی خود به همه گیتی شدند. تورن معتقد است مدرنیته‌سازی مفهوم ناب مدرنیته را از مسیر خود بیرون راند و به آن مفهومی غرب‌محور و استعماری بخشید. تورن در این اثر از اندیشه تنوع راه‌های مدرنیته و روش جامعه‌شناسی تاریخی، به جای مکتب توسعه‌گرا، دفاع می‌کند. از دیدگاه تورن، همین انحراف را مفاهیم نابی چون جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) به خود دیده است. سکولاریسم به معنای پذیرش تفاوت‌ها و تنوع فرهنگی و سیاسی است. اما، جداکردن دین از سیاست، در عمل به مقابله با دین و تنوع فرهنگی ترجمه شد (Touraine, 2010: 48).

کتاب *قرن جدید سیاسی* (Touraine, 2016) و *گفت‌وگوی دنیس لافای* با

تورن دربارهٔ امانوئل ماکرون (Touraine, 2018) از آثار متفاوت تورن است. در کتاب نخست، آلن تورن از پایان یک قرن سیاسی و آغاز قرن تازه و ویژگی‌های آن سخن می‌گوید. در این قرن جدید، بسیاری از مفاهیم و پایه‌های نظام دموکراسی نمایندگی فروریخته است. جنبش‌های جدید اجتماعی با رویکردی فرهنگی جای جنبش‌های کارگری را گرفته است. احزاب سیاسی سنتی با بحران بسیار روبه‌رو هستند. جامعهٔ مدنی فرو ریخته است و دیگر سخنگوی مردم نیست. ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) که موتور پیشران قرن‌های پیش بود اعتبار خود را از دست داده و جنبش‌های مردمی و توده‌ای جای جنبش‌های حزبی را گرفته است. تورن جامعهٔ فرانسه را با بحران‌های گوناگون مشارکت، اعتماد و مشروعیت وصف می‌کند. در نهایت، جامعهٔ فرانسه را همانند «هواپیمایی بدون خلبان» می‌داند. کتاب دربارهٔ امانوئل ماکرون او که پس از پیروزی ماکرون به چاپ رسید و پیش از آن در انتخابات مطرح شده بود انگیزهٔ اصلی او را برای نگارش کتاب قرن جدید سیاسی نشان می‌دهد. تورن در مقدمهٔ این کتاب، دربارهٔ ماکرون می‌نویسد: «و سرانجام یک خلبان، امانوئل ماکرون». تورن در انتخابات ۲۰۱۷ و ۲۰۲۲ آشکارا از ماکرون پشتیبانی کرد و او را مرد سیاست آینده نه گذشته دانست، چراکه قرن جدید سیاسی به چهره‌ای متفاوت از گذشته نیاز داشت که تغییر واقعی را پذیرفته باشد. از دیدگاه تورن، ماکرون خلبان هواپیمای قرن جدید سیاسی است.

۶. وصیتنامهٔ علمی تورن بر درگاه دو قرن جدید و قدیم

تورن در آخرین اثر خود که به وصیتنامهٔ علمی او می‌ماند، گویی بر درگاه دو جهان دیروز و فردا ایستاده است. بارها در این کتاب پرشور و احساس‌یادآور می‌شود که همهٔ عمر خود را برای آزادی و به‌روزی فرد و فاعل گذاشته است. او خود را مبارزی در راه آزادی فرد و بازگرداندن احساس و عاطفه و عشق به جامعه می‌داند. تورن، در این کتاب آخر، فصل مشروحی را به عشق و روابط صمیمانهٔ بین زن و مرد اختصاص داده است. از چند تجربهٔ عاشقانه و قدرت بی‌مانند زنان در تبدیل روابط زناشویی به روابط عاطفی و احساسی می‌نویسد (Touraine, 2022: 19-21). تورن در کتاب آخر خود ویژگی‌های جامعهٔ فرامدرن را مرور می‌کند که بیشتر جامعهٔ ارتباطات می‌نامد. او کوله‌باری از تجربه از قرن مدرنیته دارد. در این اثر همهٔ آرمان‌هایی مرور می‌شود که در این قرن آفریده شده است.

اما، در نهایت، او قرن گذشته را قرن پیروزی استبداد و تمامیت‌خواهی می‌داند. تورن در این کتاب از آمریکا به کلی دل بریده و پدیده ترامپ‌پسیم را تیر خلاصی بر آمریکای در حال افول می‌داند. برعکس، ظهور امپراتوری چین و هند را قدرت‌های برتر این دوران معرفی می‌کند. او معتقد است دموکراسی غربی در نهایت ناکام ماند (Touraine, 2018: 299). غربی‌ها با برداشت نادرست و مغرورانه، مدرنیته را مختص به خود و تمدن خود دانستند و سنت و تنوع فرهنگی را به‌سخره گرفتند. اما، شرقی‌ها با حوصله پیش رفتند و نشان دادند که می‌توان بین سنت و مدرنیته جمع برقرار کرد. تورن در این کتاب هواداری از خارجی‌ها را نشانه دموکراسی می‌داند و کارنامه غرب را در این باره درخشان نمی‌داند. او در آخرین کتاب خود، قرن جدید را قرن احساس و عاطفه و معنویت می‌داند. معتقد است بشر از منفعت‌پرستی و سودجویی خسته شده است. تورن در این کتاب، مانند دیگر کتاب‌های خود، همچنان درباره اهمیت فرهنگ و هنر می‌نویسد.

تورن تحولات علمی خود را این‌گونه شرح می‌دهد:

در نخستین بخش از زندگی‌ام، دوازده کتاب درباره طبقه کارگر و خودآگاهی این طبقه نگاشتم. هم‌زمان، سیزده اثر درباره جنبش‌های اجتماعی و بررسی این جنبش‌ها در آمریکای لاتین، لهستان و فرانسه چاپ کردم. اکنون چند سال است که در این دوران پرابهام درباره تحول بنیادین جامعه و شکل‌گیری جامعه جدید می‌نویسم. تا کنون چهارده کتاب در این باره نوشته‌ام. در این آثار شکل‌گیری جامعه‌شناسی جدیدی را به نام «جامعه‌شناسی فاعل بشری» به رشته تحریر درآوردم. ده کتاب دیگر برای شرح گذار از جامعه‌شناسی کار به جامعه‌شناسی کنشگر فاعل نوشته‌ام که مبتنی است بر پیوند و هماهنگی بین ابعاد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جوامع مدرن. ... من از ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۳ م خود را وقف مطالعه و تحقیق درباره جامعه صنعتی کردم. حوزه مطالعاتم را در این باره از فرانسه به آمریکا گسترش دادم (Touraine, 2022: 235).

در بخش دیگری می‌نویسد:

از اکول نرمال سوپریور فارغ‌التحصیل شدم. برای تکمیل مطالعاتم، روانه آمریکا شدم و به دو دانشگاه مهم این کشور، یعنی هاروارد و کلمبیا، رفتم. این دو دانشگاه در رشته جامعه‌شناسی سرآمد بود. با پیش‌زمینه تاریخ، ادبیات کلاسیک و فلسفه و بدون دانش جامعه‌شناسی به این دو دانشگاه وارد شدم. برایم باورنکردنی بود که موفق شده‌ام در کلاس‌های تالکوت پارسونز ثبت‌نام کردم. او استاد مسلم و پرآوازه کارکردگرایان و مشهور در همه کشورها بود.

خلاصه بگویم، نتیجه این کلاس‌ها این بود که فهمیدم که او همان استادی است که باید با او با تمام توان مقابله و مبارزه کنم. پس از آن به دانشگاه کلمبیا رفتم و در آنجا پای سخنان و درس‌های روبرت. کی. مرتن و استاد پل لازار اسفیلد نشستم. این دانشگاه و این اساتید را به اندیشه‌ها و یافته‌های خود بسیار نزدیک‌تر یافتم. شاید به دلیل اصالت اتریشی لازار اسفیلد بود که اندیشه‌هایش رنگ‌وبوی اروپایی‌تری داشت. ... بدین ترتیب، راهم به جامعه‌شناسی هموار شد؛ آن هم در روزگاری که نظریه‌پردازی‌های بلندپروازانه در این عرصه، مانند بلشویسم، مطرح بود؛ اندیشه‌ای که هیچ‌گاه مرا جذب نکرد. این سال‌ها جنبش‌های دانشجویی در برکلی، نانتر و کالیفرنیا مرا شیفته خود کرد و برای مطالعه آن دست‌به‌کار شدم. خود را با جامعه صنعتی تعریف کردم، اگرچه همواره کوشیده‌ام آزادی خود را در تفکر و اندیشه نگه دارم. ... این آخرین کتاب از مجموعه کتاب‌هایی است که درباره گذر از جامعه صنعتی و ورود به جامعه ارتباطات می‌نویسم. ... کتابی که مصادف شد با تولد نوهام آلمان در ۱۹ ژوئن ۲۰۲۰م که آن را نشانه‌ای می‌دانم برای اینکه اثر متعلق به آینده است. آینده از زبان کسی که بازمانده از جامعه صنعتی گذشته است؛ بازمانده‌ای که هم جامعه صنعتی (که در آن زیسته) را تحسین و هم به شدت نقد می‌کند (Ibid: 234-235).

تورن در این کتاب مانند آثار دیگر خود می‌کوشد نشانه‌های محسوس این تحول بزرگ را شرح دهد.

۷. نشانه‌ها و علائم تغییر؛ گذر از جامعه‌ای به جامعه دیگر

تورن معتقد است واقعاً جامعه صنعتی به پایان خود رسیده است و وارد جامعه تازه‌ای شده‌ایم. این گذار علائم فراوانی دارد. نشانه‌هایی که همه آن‌ها را می‌بینیم و می‌شناسیم. همه چیز دگرگون شده است. کنشگران این روزگار با گذشته یکی نیستند. جنبش‌های اجتماعی ماهیتی متفاوت از گذشته دارند. احزاب سیاسی، به‌عنوان کنشگران اصلی روزگار گذشته، به پایان خود رسیده‌اند (Touraine, 2010: 50). عاطفه و احساس جای عقلانیت ابزاری را گرفته است. فریاد جوانان، زنان، حامیان محیط‌زیست و مخالفان نژادپرستی از هر کوی و برزن به گوش می‌رسد. ستیزهای فرهنگی جای ستیزهای اقتصادی را گرفته است و پناه‌جویان رو به افزایش هستند. حتی بیماری خوفناک قرن گذشته، یعنی ایدز، جای خود را

به بیماری اسرارآمیز دیگری به نام کووید ۱۹ داده است. قدرت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی دنیا هم جابه‌جا شده‌اند. چین ابرقدرت به‌عنوان امپراتور تازه‌نفس جای آمریکا را گرفته است. دولت‌های ملی بی‌رمق شده و ملی‌گرایی رنگ‌وبوی مذهبی به خود گرفته است. گویی خدایان هم برگشته‌اند و در حال گرفتن انتقام از کسانی هستند که خدایان را از جامعه بیرون رانده بودند. بنیادگرایی اسلامی رو به گسترش است و اقتصادهای ملی جای خود را به بازار جهانی می‌دهد. مفهوم کار به کلی دگرگون شده، و دیگر ثروت و سرمایه‌مادی و کار با زور بازو و حرفه‌ای کم‌رنگ شده است. اقتصاد بازار و پول و سرمایه جای کارخانه‌ها و صنعت را گرفته است. بحران نسلی در اوج خود است. نسل‌ها به سرعت عوض می‌شوند. تفاوت نسل‌ها بسیار عمیق و فاصله‌ها بسیار زیاد شده است. بشر دیگر تنها در پی منفعت مادی خود نیست. پدیده‌های انتزاعی و اجتماعی بی‌اعتبار شده و بشر به‌جای تطبیق خود با نظام، در پی به‌خدمت‌گرفتن نظام در جهت اهداف خویش است. تاریخ دیگر جهت ازپیش تعیین‌شده ندارد. کنشگر امروز خودش می‌خواهد تاریخ و جهت آن را آن‌گونه که می‌خواهد بسازد. فرد خود را از یوغ جامعه می‌رهاند. او به‌جای فداکردن خود برای جامعه، واقعاً در پی حاکم‌شدن بر سرنوشت خویش است. فرد در پی یافتن خویشتن خویش است (Touraine, 2022: 172).

با شدت یافتن آهنگ مدرن‌سازی، جهان غرب از جامعه صنعتی نیز گذر کرد. برای نخستین‌بار، آلن تورن خبر از آغاز دوران پسا‌صنعتی داد. جوامع پسا‌صنعتی نشان‌دهنده روزگار جدیدی در جهان امروز است. تورن این روزگار را دوران «پایان جامعه» می‌داند. او معتقد است در روزگاری هستیم که جامعه به پایان رسیده است. او در کتاب *پایان جامعه*، ویژگی‌های جهان بدون جامعه را ترسیم کرد. در این روزگار همه آنچه نامش جامعه و پدیده اجتماعی است به پایان دوران خود رسیده است. همه آنچه در بالای سر فرد بود و بر او حکم می‌راند از بین رفته است. دیگر پدیده اجتماعی عینیت‌های بیرونی نیست که بتواند اراده خود را بر فرد تحمیل کند. در این جامعه روابط تولید جای خود را به روابط مصرف داده است. در جامعه صنعتی اقتصاد جدای از فرهنگ پدید آمد و رشد کرد. اما، در این دوران شاهد بازگشت دو عنصر فرهنگ و فرد هستیم. فرد از زیر آوار جامعه و پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی و لذت‌گرایی خود را بیرون می‌کشد. تورن در نتیجه، از پایان جامعه‌شناسی نیز سخن می‌گوید. جامعه‌شناسی

به معنای توضیح رخدادها با پدیده‌های اجتماعی بود. با ازبین رفتن جامعه انتزاعی، پدیده‌های اجتماعی از بین رفته است. در نتیجه، آلن تورن پایان پارادایم‌های کلی‌گرا را اعلام می‌کند. با جامعه‌شناسی کلاسیک، به‌ویژه سنت پارسونزی که از دهه ۵۰م بر جامعه‌شناسی سایه افکند، دیگر نمی‌توان روابط بین افراد را در زمان کنونی تحلیل کرد. در جامعه‌شناسی نهادگرا، ساختارگرا و کارکردگرا فرد تنها عضوی از پیکر یک کل و محکوم به برعهده گرفتن نقشی است که از پیش برایش تعیین شده است. فرد موفق کسی است که بتواند نقش خود را در جامعه به‌خوبی انجام دهد. بازیگر عرصه تئاتر زندگی، محکوم به اجرای نقشی است که جامعه برایش نوشته است. او تنها یک بازیگر است. در نظریه نظام‌ها و ساختارگرایی پارسونزی دغدغه‌ای جز حفظ جامعه انتزاعی و نظام اجتماعی مطرح نیست. در این پارادایم همه در خدمت نظام هستند. اصالت با نظام است و فرد تنها عضوی از این نظام است و در کلیت این نظام قابل فهم است. فرد، به‌سان عضوی از یک پیکر (ارگان)، وظیفه‌مند است که در خدمت اهداف نظام باشد. جامعه‌شناس کلاسیک نظاره‌گری است که بررسی می‌کند آیا فرد در موقعیت اجتماعی خود وظیفه خود را به‌درستی انجام داده است. افراد یا موفق به انجام دادن درست نقش‌هایشان می‌شوند و در نتیجه جذب جامعه و با آن هم‌بسته می‌شوند؛ یا در انجام دادن این وظیفه ناکام می‌مانند و طرد می‌شوند (Touraine, 1978: 100-104).

همه نظام‌ها برای ماندن باید پویا و به‌سوی پیشرفت در مسیری از پیش تعیین شده باشند. نقش، نظام و تکامل کلیدواژگان جامعه‌شناسی کلاسیک است. فرد در زیر فشار نظام و هنجارها و عقلانیت ابزاری منفعت‌محور دست و پا می‌زند. رفتار فرد بر اساس جامعه‌پذیری و درونی کردن هنجارهای جامعه انتزاعی است. تورن این فرد را اسیر و ناتوان از توجه به خود می‌داند. تورن معتقد است از دل جامعه انتزاعی و مفاهیمی چون نوگرایی، پیشرفت، تکامل، عدالت و برابری نظام‌های تمامیت‌خواه سربرآورد. در کشورهای درحال توسعه به نام مردم، دموکراسی و ارزش‌های اجتماعی، دیکتاتوری‌ترین نظام‌های سیاسی سربرآورد. مدرنیته در آستین خود افعی استبداد و تمامیت‌خواهی را پروراند. فاشیسم و نازیسم از دل مفاهیم انتزاعی اجتماعی برآمد (Touraine, 2016: 33).

اما در روزگار کنونی و در جامعه‌ای که او نام آن را جامعه برنامه‌ریزی شده می‌گذارد، داستان عوض شده است. تورن این دوران جدید را دوران نامدرن‌سازی و گذر از نمادهای نوگرایی و مدرنیته می‌نامد: دوران پایان شکاف بین سنت و

مدرنیته؛ دورانی که تولید و روابط تولیدی دیگر تعیین‌کننده روابط اجتماعی نیست. برخلاف گذشته، مصرف و نه تولید تعیین‌کننده شیوه روابط اجتماعی است. تورن معتقد است پارادایم خطی توسعه‌گرا در برابر الگوهای متفاوت مدرنیته تسلیم شده است. دیگر داعیه جهان‌شمولی الگوی غربی توسعه پذیرفتنی نیست. هر فرهنگ و تمدنی در عمل نشان داده است که راه خود را برای نوشدن دارد؛ راهی که الزاماً با راه جوامع غربی یکی نیست.

۸. نتیجه‌گیری: جامعه جدید و پارادایمی تازه برای فهم آن

تورن معتقد است که اینک پایان جهان آغاز شده است. این دوران را دوران نابودی جهان اجتماعی و اقتصادی می‌داند. پیوندهای اجتماعی و گروه‌های اجتماعی به پایان زندگی خود رسیده و روزگار تحلیل اجتماعی از واقعیت‌های اجتماعی به سر رسیده است. بشر از راه اجتماعی شدن و به واسطه پدیده‌های اجتماعی، زندگی جمعی خود را معنا می‌کرد. تورن معتقد است آینه اجتماعی شکسته است و دیگر بالای سر فرد چیزی به نام پدیده اجتماعی که بتوان از راه آن خود را دید وجود ندارد. از دیدگاه تورن، بشر در روزگاری به سر می‌برد که همه نقطه‌های اتکای اجتماعی خود را از دست داده و در نتیجه اضطراب و ترس جای آرامش گذشته را گرفته است. در جهان اجتماعی‌زدایی شده، پارادایم نوینی برای تحلیل زندگی جمعی و شخصی و کنش لازم است. آلن تورن در کتاب/ین پارادایم جدید می‌کوشد از پارادایم تازه خود برای فهم این جهان جدید رونمایی کند. در این دوران اجتماعی‌زدایی شده، بشر می‌تواند خود را در آینه فرهنگ ببیند، نه در آینه پدیده‌های انتزاعی اجتماعی که دیگر وجود ندارد؛ در اینکه خبری از گروه‌های اجتماعی نیست. در این آینه فرد خود را، فرهنگ خود را، تفاوت و شخصیت حقیقی خود را می‌بیند. همه واسطه‌های گذشته از دین و سیاست و اقتصاد از بین رفته است. اینک فرد آینه را به سوی خود گرفته و همه واسطه‌ها را کنار زده است و خویشتن خویش را می‌بیند. در نتیجه، این پارادایم تحلیل را خویشتن خویش می‌رساند؛ همان چیزی که تورن نام آن را فاعل (سوژه) می‌گذارد. فرایند ساخت کنشگر فاعل و رهایی او از بندهای اجتماعی را فاعلیت فعال می‌نامد که در مقابل عاملیت منفعل جامعه‌شناسی است. او پارادایم را بر گفتمان ترجیح می‌دهد، زیرا گفتمان در نظام سلطه ریشه دارد و ابزاری است برای استحکام این نظام (تورن، ۱۴۰۱: ۱۷-۲۴).

تورن سال ۲۰۰۱م را پایان یک دوران و پایان نوع خاصی از سبک زندگی می‌داند (همان: ۷). قدرت برتر جهان، یعنی ایالات متحده، بر طبل جنگ می‌کوبد. کشورهای دیگر، از جمله اروپای پیر، دیگر کاره‌ای نیستند. اقتصادی بازار و جهان و شرکت‌های چند ملیتی و بانک اقتصاد جهانی را در دست دارد. نیروهای فرابردی و فراملی و اجتماعی زندگی اجتماعی را هدف قرار داده‌اند. چیزی به نام اقتصاد ملی وجود ندارد. در نتیجه، روابط اقتصادی بین‌طبقه‌ای نیست و دیگر تعارض طبقه‌ای در درون جامعه بی‌معناست. به‌همین دلیل، در برابر فشار جهانی شدن که در صدد تحمیل فرهنگ توده‌ای به‌وسیله رسانه‌های جهانی خویش است جوامع به جماعت‌های متعدد تجزیه شده‌اند و بشر به جماعت‌های کوچک فرهنگی، قومی و قبیله‌ای خود پناه برده است. جنبش و مقاومت دیگر جنبش طبقه کارگر بر علیه طبقه دیگر نیست. همه پیوندهای نهادی و اجتماعی و طبقه‌ای فرو ریخته است. گروه‌های اجتماعی در حال تجزیه هستند. پس از جنگ دوم جهانی، دولت‌های سوسیالیستی و سرمایه‌داری توانستند حوزه نفوذ و مداخله‌گری خود را به‌نهایت برسانند. اما، در قرن بیستم، این نفوذ دو اقتدار در برابر اقتصاد جهانی فروریخت. «دنیای امروز با گستره بی‌انتهایی از مدل آمریکایی کنترل می‌شود» (همان: ۲۳).

پرسش تورن این است که جای جنبش اصلی قرن نوزدهم را که کارگردان اصلی آن آمریکا بود چه جنبشی گرفته است؟ آیا جنبش‌ها به پایان رسیده است؟ تورن معتقد است که جنبش جدید بر علیه جهانی‌شدنی است که همه افراد و فردیت افراد را در همه جهان تهدید می‌کند. پس تضاد بین فرد و نظام جهانی است، نه بین طبقه‌ای با طبقه‌ای دیگر. جهانی‌شدن در پی ایجاد جامعه توده‌ای و فراگیر با استانداردهای واحد است. تضاد امروز در سطح کار و سازمان تولید نیست. کارگاه‌ها و کارخانه‌های تولید دیگر اهمیت گذشته را ندارد. تضاد اصلی بر سر تغییرات تاریخی در فرایند مدرن‌سازی است. جنبش‌های اجتماعی گذشته جای خود را به جنبش‌های تاریخی داده است. تضادها در سطح داخلی و کارخانه‌ها نیست. تضاد در سطح راهبردهای جهانی کارخانه‌های چند ملیتی و شبکه‌های مالی است. کنشگر امروز خودش، زندگی‌اش و مسیر تاریخی مدرن‌سازی متناسب با فرهنگ خودش را در خطر می‌بیند. مقاومت در برابر این فرایند جهانی‌شدن و تلاش برای نوع دیگری از جهانی‌شدن است. جنبش‌های این روزگار مانند جنبش‌های محیط‌زیستی، جنبش دفاع از زمین، و مانند آن چنین

رویکردی دارد. مبارزه برای جهانی‌شدن به شیوه‌ای دیگر جوهر جنبش‌های کنونی را شکل داده است. این جنبش در پی مدیریت دموکراتیک و نه یک‌جانبه و آمریکامحور جهانی‌شدن است. در این شرایط گسست و فروپاشی جامعه در برابر مرکزیت یافتن نظام سرمایه‌داری جهانی، فرد برای مقاومت به خویشتن خویش یا به جماعت‌های قومی و قبیله‌ای و دینی پناه می‌برد. جنگ طلبی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر و خشونت‌های یک‌جانبه بر علیه کشورهای عربی و اسلامی این خطر احیای جماعت‌ها را بر ویرانه‌ی جامعه بیشتر می‌کند. هانتینگتون این موضوع را با زنده‌شدن جنگ فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به جنگ بین ملت‌ها مطرح کرده است. با فروپاشی پدیده‌های اجتماعی، مفهوم ملت و ملی‌گرایی نیز دیگر قدرت گذشته را از دست داده است. در برابر بازار جهانی سرمایه و نگاه خطی به مدرن‌سازی، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بیدار شده‌اند و درگیری بین آن‌ها خواهد بود. در این فرایند، تورن از بازگشت کنشگر فاعل سخن می‌گوید.

از دیدگاه تورن، دولت‌های ملی به شدت ضعیف شده‌اند. در خصوص اتحادیه اروپا هم معتقد است که این اتحادیه به هیچ روی نتوانست ملیتی جدی به نام ملیت اروپایی پدید آورد. بر ویرانه‌های ملی‌گرایی‌های کشورهای ملی‌گرایی تازه‌ای نروید. اتحادیه اروپا نتیجه توافقی چند شخصیت سیاسی است. با محوریت دوگنل و آدنور، نخستین اتحادیه کشورهای شش بر محور زغال‌سنگ به اتحادیه اروپا رهنمون شد. این اتحادیه در جریانی از پایین به بالا نبود. جامعه روشنفکری و مردم چنین ضرورتی را احساس نمی‌کردند. اتحادیه اروپا نهاد و دولت محسوب می‌شود، اما دولتی است بدون ملت. با فروپاشی ملیت‌های اروپایی، هویت‌های شهری شهروندان جای ملی‌گرایی پیشین را گرفته است. تورن اروپا را ناتوان از اتخاذ سیاست‌های بین‌المللی در برابر آمریکا می‌داند. در نتیجه، اروپا در برابر آمریکا تسلیم است. او اروپا را در درجه نخست، الگوی اجتماعی واحدی می‌داند که ژاک دولور پی‌ریزی کرد؛ الگویی بر پایه بازتوزیع اجتماعی ثروت در برابر سیاست‌های غیراجتماعی جهان سرمایه‌داری. گسترش اتحادیه اروپا و افزایش شمار کشورها، از پویایی این اتحادیه کاسته است، به‌ویژه مانع از شکل‌گیری هویت اروپایی است. اروپا از دیدگاه تورن «یک ملت نیست؛ مجموعه‌ای است از کشورها، شهرها، جریان‌های روشنفکری، مکاتب و مراکز پژوهشی و فرهنگی» (همان: ۶۴).

تورن فرایند تشکیل جوامع دموکراتیک را در کشورهای اروپایی با هم

می‌سند. از دیدگاه او، در کشوری چون فرانسه، دموکراسی نتیجه انقلاب و ملت‌سازی و ملی‌گرایی است و دولت، به‌عنوان نماد و نماینده ملی و ملت، خود را حافظ منافع پدیده‌های انتزاعی به نام ملت می‌داند. در نتیجه، دولت نماد حمایت و دفاع از جامعه و پدیده‌های جمعی و فرابردی است. اما، در کشوری چون بریتانیا، دموکراسی برای ساخت‌وساز انقلابی یک ملت نبود. در این کشور دموکراسی از به‌هم‌پیوستن ملت‌های مختلف موجود و پذیرش تفاوت‌ها پدید آمد. تورن معتقد است در جهان غرب، فرایند مدرن‌سازی در غرب با نفی گذشته انجام شد. اما، برخلاف تصور و نگاه خطی و غرب‌محور، در دیگر جوامع مانند ژاپن مدرن‌سازی با جمع بین گذشته و حال روی داد.

نکته مهم و محوری اندیشه آلن تورن پایان جامعه جمع‌بنیاد و آغاز ساخت جامعه فردبنیاد است. در روزگار کنونی، جامعه که تا پیش از این با‌زتاب سیاست و اقتصاد بود، با بحران‌های گوناگون روبه‌رو شده است. نهادهای اجتماعی از نهادهای آموزشی تا نهادهای جامعه‌پذیری در روزگار تولد کنشگر فاعل در بحران جدی هستند. در جهان پیشین جامعه اصل اساسی و هم‌بستگی اجتماعی هدف نهایی همه سیاست‌ها بوده و همچنان هست. فرد با درونی‌کردن هنجارهای این جامعه مقدس و خداگونه باید خود را با هنجارها، نظم و نیازهای آن هماهنگ کند، و گرنه از جامعه طرد خواهد شد و به‌انزوا خواهد رفت. نهادهای آموزشی فرد را برای ایفای نقش در جامعه تربیت می‌کند. تورن معتقد است در نظام‌های آموزشی ارزش‌های نظام سلطه و فرادستان به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود. در این نظام، تفاوت‌های فردی به‌رسمیت شناخته نمی‌شود، در صورتی که در جامعه کنشگران فاعل آموزش باید فردی و با پذیرش تفاوت‌ها باشد. پایان جامعه و گسست همه پیوندهای اجتماعی ممکن است فرد را به کنج خلوت و افسردگی یا به‌سوی جماعت‌های هویت‌جدی و خشن بکشاند.

در پایان، برداشت کلی از اندیشه تورن ممکن است این باشد که در جهان فرامدرن کنونی باید بازیگران جدید را به رسمیت شناخت. یکی از مهم‌ترین بازیگران این روزگار از دیدگاه او زنان هستند. جنبش زنان، برخلاف گذشته، تنها جنبشی برای برابری با مردان نیست. جامعه صنعتی گذشته جامعه مردسالار و جامعه ارتباطاتی فرامدرن کنونی، جامعه فاعلیت‌کنشگر است. زنان در این جامعه در پی پایان دادن به مردسالاری گذشته و اعلام کنشگری فاعلانه و فعال خویش هستند. برخلاف گذشته، جامعه مدنی، احزاب و سندیکاها دیگر کارگردان اصلی

جنبش‌های اجتماعی در کشوری چون فرانسه نخواهند بود. احزاب ناچارند از سازمان‌محوری به کنشگرمحوری تغییر ساختار دهند. هرم جامعه‌ی فرانسه باید وارونه شود و فرد جای همه‌ی پدیده‌های اجتماعی، از جمله دموکراسی نمایندگی، را بگیرد. در این جامعه، معیار سنجش دموکراتیک بودن دولت‌ها به رسمیت شناختن این بازگشت به خویشتن خویش، و فاعلیت کنشگران است. دولت‌ها و حکومت‌هایی که همچنان بر طبل مفاهیم انتزاعی می‌کوبند و اراده و فاعلیت کنشگر را در سایه‌ی مفاهیم اجتماعی و فرافردی نابود می‌کنند شایسته‌ی نام دموکراتیک نیستند.

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

اصول اخلاقی

نویسنده در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته است؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسنده است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته است.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر در خصوص نحوه‌ی تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مکاتبه فرمایید.

منابع

تورن آ. (۱۴۰۱). *برابری و تفاوت*. ترجمه‌ی صادقی س. تهران: نشر ثالث.

Bourdieu P. (1981). "La représentation politique; éléments pour une théorie du champ politique". *Actes de la Recherche en sciences Sociales*. 3-24.

Duber F. (2019). "Touraine: le sujet contre le système". *Lua Nova: Revista de Cultura e Política*, 15-35.

Touraine A. (2022). *Les sociétés modernes: Vivre avec des droits entre identité et intimité*. Paris: Seuil.

----- (2021). *La société de communication et ses acteurs*. Paris: Le Seuil.

----- (2018). *Defence de la modernité*. Paris: Seuil.

----- (2016). *Le nouveau siècle politique*. Paris: Seuil.

----- (2015). Touraine, Alain. 2015. *Nous, sujets humains*. Paris: Seuil. Paris: Seuil.

- (2013). *La fin des sociétés*. Paris: Seuil.
- (2010). *Après la crise*. Paris: Le Seuil
- (2006). *Le monde des femmes*. Paris: Fayard.
- (1992). *Critique de la modernité*. Paris: Fayard.
- (1984). *Le retour de l'acteur*. Paris: Fayard.
- (1978). *La voix et le regard*. Paris: Seuil.
- (1973). *Production de la société*. Paris: Seuil.
- (1969). *La société post-industrielle*. Paris: Denoël.
- (1968). *Le mouvement de Mai ou le communisme utopique*. Paris: Seuil.
- (1966). *La conscience ouvrière*. Paris: Seuil.
- (1965). *Sociologie de l'action*. Paris: Seuil.

آماده انتشار